

میانکین واریزی سهم فروش نفت فقط ۱۰ درصد است

صندوق توسعه ملی بی توجه به الگوی های موفق جهانی

گزارش مؤسسه GSWF حاکی از روند رو به رشد دارایی‌های تحت مدیریت صندوق‌های ثروت ملی در جهان است، به طوری که این رقم از ۳.۷ تریلیون در سال ۲۰۰۸ به ۱۲ تریلیون دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته که نشان از ارتقای جایگاه کلیدی صندوق‌ها در حفظ ثبات اقتصادی و شاینت آنها در حد بانک مرکزی است.

صفحه ۸

سرمقاله

بازگشت ابدی



احمد غلامی

آنچه اصلاح‌طلبان در دوره دولت‌داری خود به دنبال آن بودند، تکیه بر ایده «به‌رسمیت‌شناسی» بود. باور به اینکه سیاست بدون دیگری شکل نمی‌گیرد و در به‌رسمیت‌شناختن دیگری است که ما نیز به رسمیت شناخته خواهیم شد. اکسل هونت، یکی از مفسران هگل به برداشتی این‌چنینی باور داشت: «از چشم‌انداز هستی‌شناسی اجتماعی، مفهوم به‌رسمیت‌شناسی تبیین می‌کند که چگونه هیچ فردی مقدم بر و مستقل از رابطهای که بین افراد برقرار می‌شود، وجود ندارد. رابطه افراد متقابل است» هونت، این‌ا رابطه متقابل را «متقارن» تلقی می‌کرد. از این منظر، هونت به هابرماس فیلسوف برگزیده و مرجع اصلاح‌طلبان نزدیک است. هابرماس مانند هونت به به‌رسمیت‌شناسی باور دارد. او به این دیدگاه معتقد است که نهاد خانواده، اقتصاد بازار و دولت متقارن‌اند و مردم دولت را می‌سازند و بنا بر علایق خود نهادها را تحت تأثیر قرار داده و دگرگو می‌سازند. اجرای این صورت‌بندی با تئوری گفت‌وگو محقق خواهد شد. همان نظریه گفت‌وگویی که سال‌ها اصلاح‌طلبان در تلاش بودند آن را تئوریزه کنند، غافل از آنکه این تفکر که اساسش بر تقارن است، تضادها را نادیده انگاشته و از کنار تضادهای جامعه به‌راحتی عبور می‌کند؛ چراکه آنان که در قدرت‌اند، همواره بیش از هر چیز تمایل به نادیده‌گرفتن تضادها و اصرار بر تقارن دارند. درحالی‌که بنیادی‌ترین شکل رابطه بین افراد رابطه تضاد است و رابطه تضاد در شکل تکامل‌یافته‌اش، از اساس نامتقارن است». در واقع با صورت‌بندی نظرات هونت می‌توان به کُنه دیدگاه اصلاح‌طلبان هم پی برد: «افراد می‌توانند یکدیگر را به رسمیت بشناسند و با یکدیگر به رسمیت شناخته شوند و از این طریق فردیت خویش و نیز فردیت دیگران را شکل دهند و تقویت کنند». در واقع «قبل از رابطه هیچ فردی وجود ندارد، در عوض، افراد فقط از طریق روابط قوام می‌یابند». آنچه این دو دیدگاه را به یکدیگر نزدیک می‌کند، پذیرش سازوکار سرمایه‌داری برای به‌رسمیت‌شناسی است. در این دوران بود که طبقه متوسط به لحاظ سیاسی فربه شد و زمینه اقتصادی آن در دولت هاشمی‌رفسنجانی و سیدمحمد خاتمی به وجود آمد. این دیدگاه غافل از آن بود که فرد و جامعه تحت سلطه سرمایه‌داری است و سرمایه‌داری تمامیتی است که جامعه را شکل می‌دهد و جامعه سرمایه‌داری است که قادر است کارگر را اخراج کند و کارگر برای ادامه حیانتش چاره‌ای جز به خدمت یک کارفرمای دیگر درآمان ندارد. تضادها در جامعه سرمایه‌داری بر مبنای مجموعه‌ای از نهادهای اقتصاد، اجتماعی، حقوقی و سیاسی استوار و تثبیت شده است؛ مجموعه‌ای که تمامیت یک جامعه را می‌سازد. هگل به جهانی از وابستگی‌های متقابل باور داشت؛ وابستگی‌ای که افراد را وحدت می‌بخشد. در این تمامیت یک نهاد خودبسنده و جدا از تمامیت حاکمیت وجود ندارد؛ بلکه همه چیز در دل همین حاکمیت شکل می‌گیرد. به باور هگل: «اگر جزء را مستقل از کل درک کنیم، باید نتیجه بگیریم که جزء غیر از کل نیست؛ زیرا جزء تنها در رابطه‌اش با کل می‌تواند یک جزء باشد». یک کارگر جزء مستقل از یک جامعه سرمایه‌داری نیست، یک معلم هم همین‌طور. با به‌رسمیت‌شناسی نمی‌توان سط‌های حاصل از اجزای جامعه را خنثی کرد. براساس دیدگاه هگل: «شکل پایه‌ای رابطه اجتماعی بین افراد تضاد است. این رابطه ذاتا نامتقارن است و بر پایه قدرت استوار می‌شود. در رابطه تضاد برابری وجود دارد؛ اما معیار سنجش این‌گونه برابری، پیشاپیش به دست کسانی تعیین می‌شود که در قدرت‌اند؛ بنابراین این برابری هرگز نمی‌تواند یک برابری حقیقی باشد؛ بلکه توهمی برساننده است که روابط قدرت را مستتر می‌دارد». رای روشن‌ترشدن بحث می‌توان از «اصل مبادله» آدورنو استفاده کرد: «آدورنو به پیروی از مارکس، بر این باور است که سرمایه‌داری یک شاکله اجتماعی است که در آن کالاها از اساس نه به خاطر استفاده تولیدکننده‌شان، بلکه به منظور مبادله با دیگر کالاهای تولیدشده دیگر افراد تولید می‌شوند». اصل مبادله تمامیتی را می‌سازد که بر مبنای یک سلطه شکل گرفته است. سلطه افرادی که قادرند در اصل مبادله، نقش‌آفرین و بازیگران اصلی باشند؛ پس ریشه شکست غم‌انگیز اصلاح‌طلبان را باید در این صورت‌بندی جست، اینکه آنها باوری جدی به تضادهای طبقاتی نداشته‌اند و راه‌حل آنان بیش از آنکه راه‌حل ریشه‌ای باشد توصیه‌های اخلاقی برای به‌رسمیت‌شناسی بود. مهم‌تر اینکه تلاش آنان برای ایجاد طبقه متوسط بیش از آنکه نشئت‌گرفته از یک ضرورت اقتصادی باشد، یک ضرورت سیاسی بوده است برای حذف و خنثی‌ساختن طبقات فرودستی که اصلاح‌طلبان با آنان زبان مشترکی نداشته‌اند و می‌پنداشتند با به میدان آمدن این طبقات آنان از قدرت کنار گذاشته خواهند شد؛ اگرچه این طبقات فرودست در دولت خاتمی وضعی به‌مراتب بهتر از دولت‌های دیگر داشتند. درمیان اصولگرایان نه‌تنها باور به به‌رسمیت‌شناسی نداشته‌اند؛ بلکه آنان همواره دولت‌هایی برساخته‌اند که حتی از منطق سرمایه‌داری نیز پیروی نمی‌کنند. دولت برای آنان صرفا ماشینی است برای کسب منفعت که باید آنان را به قدرت متصل سازد. همین و بس. اینک پروژه سیاسی جناح‌های ایران شکست خورده و آنان قادر نیستند حتی به همان جایگاه پیشین خود بازگردند. این وضعیت برای هیچ‌یک از نیروهای سیاسی داخلی خوشایند و مطلوب نیست.

ادامه در صفحه ۸



شنبه ۲۰ خرداد ۱۴۰۲ • ۲۱ ذی‌القعدة ۱۴۴۴ • ۱۰ ژوئن ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۷۲ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

پرونده‌ای از لایحه و اقداماتی که می‌تواند رگ‌های سبز پایتخت را بخشکاند

«باغ بی‌برگی» در تهران

گزارش تیتربک را در صفحه ۶ بخوانید. / تیتراقتباسی از شعر مهدی اخوان ثالث است.



چشم خشک «سیستو»

گزارش میدانی «شرق» از بحران آب در سیستان و بلوچستان و مشکلات موجود برای حقابه ایران که زندگی و معیشت مردم را سخت کرده است

مریم شکرانی: «حمله شده ... به روستای ساسولی حمله شده...» فریاد و همهمه در زوزه شن باد می‌پیچید و صدای تیر قطع نمی‌شد. سورجان از لای نی‌های بلند پرده حصیری، سایه‌های شتابان زیر ستیخ آفتاب را به یاد می‌آورد و باجامک گشاد مردان که در باد تقلا می‌کرد و کفش‌های کهنه خاک‌آلودی که هراسان می‌دویدند. مرغ و خروس‌ها وحشت‌زده، قیل و قال می‌کردند و پارس سک‌ها یکسره شنیده می‌شد. سورجان از وحشت درجا میخکوب شده و نمی‌دانست ماجان و لالو را به بغل بگیرد و از خانه کاهگلی بی‌درو پیکرش فرار کند یا خانه پناه اوست و اگر به جاده‌های خاکی بزند، با کابوس موتورسواران طالب و پرچم‌های سیاه و سفیدشان مواجه می‌شود؟

ساسولی درست بیخ گوش مرز افغانستان است و حالا از تابستانی که کابل به دست طالبان سقوط کرد، حدود دو سالی می‌گذرد. مرزنشینان ایران می‌گویند که بارها سایه‌های سیاه طالبان را از آن سوی نوار مرزی دیده‌اند. اوایل خرداد بود و آن روز از ساعت ۱۰ صبح تا بعدازظهر صدای تیر و رگبار می‌آمد. سه روز قبل از آن، موتورسواران طالب با دبه‌های زرد رژه رفته بودند، دبه‌هایی که می‌گفتند حقابه

شهر امید

سی‌وهشتمین نماز جمعه شهر امید

باید کفه حق مردم در ترازوی حق و تکلیف سنگین‌تر شود



سیدشهاب‌الدین طباطبایی

حجت‌الاسلام منصّف در خطبه‌های دوم نماز جمعه شهر امید گفت: پس از گذشت حدود ۴۵ سال از برقراری جمهوری اسلامی عرض می‌کنم امروز تغییر در برخی روش‌ها و بازنگری و اصلاح در حکمرانی ضروری است و هر روز تأخیر در آن خسارت‌بار و خدای ناکرده جبران‌ناپذیر خواهد بود. در این میان، آنچه اولویت دارد دلجویی و جبران مافات برای بخش درخور توجهی از مردم است که متأسفانه اعتماد و امیدشان به اصلاح امور به دلایل مختلف از دست رفته یا کمرنگ شده است. باید هر روز به خودمان یادآوری کنیم ما متولی اداره درست و حکمرانی عقلانی بر تمام ۸۵ میلیون جمعیت کشور هستیم؛ آن‌هم با همه گرایش‌ها، سلیقه‌ها و علایقی که ممکن است من امام‌جمعه نیسندم. دقیق‌تر بگویم همان‌قدر که در برابر تأمین امنیت و حداقل معاش آن جوان بسیجی یا آن خواهر محبجه مسئولیت داریم، در برابر آن جوانی که حتی جمهوری اسلامی را هم قبول ندارد یا آن دخترخانم بی‌حجاب نیز مسئول و پاسخ‌گو هستیم. فراموش تکلیف حاکمیت در

برخورد و مواجهه با افراد و تأمین امنیت و حداقل رفاه و زندگی معمولی استاندارد، بر اساس ظاهر یا نزدیکی و دوری آنان از نظام، زیاد و کم نمی‌شود. همه از حقوق یکسان برخوردارند؛ اصلی که رهبری انقلاب هم بارها و بارها در واکنش به تندروی عده‌ای مدعی سوپرانتلاپی به آن اشاره کرده‌اند. در استفاده از نیروها و متخصصان هم اگر نیت و هدف واقعی‌مان اداره کارآمد کشور و در نتیجه پیشرفت و آبادانی آن است، آنچه تعیین‌کننده است، توانمندی و شایستگی افراد است و نه میزان ظاهر و ابراز وفاداری. لازم است بدون ذره‌ای تردید نخبه‌گرایی را مقدم بر توجه‌پروری بدانیم و به آن عمل کنیم. چه اشکالی دارد متخصص باتجربه‌ای که من از ظاهر، سلیقه و گرایش‌های او خوشم نمی‌آید، در حوزه تخصصی‌اش به کار گرفته شود؟

حجت‌الاسلام منصّف افزود: همواره در مقاطع مختلف این جمله گفته شده که در برهه حساس کنونی نیاز به فداکاری و مشارکت مردم برای رشدن از پیچ تاریخی داریم و انصافا هم مردم سنگ‌تمام گذاشته‌اند. حالا عرض می‌کنم این بار برای رشدن از نقطه حساس و رسیدن به آرامش، ضروری است دولت وفاداری و حسن نیتش در قبال همه مردم و نه یک بخش خاص را نشان بدهد. آن وقت مثل همیشه اکثر مردم هم در کنارمان خواهند بود. آن‌هم مروت و انصاف با یکدیگر مردم بارها و بارها در زمان‌های مختلف ثابت کرده‌اند

فاطمه وحید، مهندس معمار، در گفت‌وگوبا «شرق» عنوان کرد:

دانشگاه‌ها باید از لیست طرح مولدسازی خارج شوند

شرق: «سال ۲۰۰۰ زمانی که سخنرانی خوشامدگویی رئیس دیارتمان معماری دانشکده دولتی مسکو را گوش می‌کردم، ایشان، رو به دانشجویان جدیدالورود کردند و با اشاره به ما گفتند: «شما را دانشجویان هزاره خواهند نامید!».

هرجا که حاضر می‌شدیم به‌عنوان معمار یا آر‌تیسٲ، بسیار مورد لطف روس‌ها قرار می‌گرفتیم! اندیشه‌ام بر این بود...

صفحه ۱۱

رئیس پژوهشکده تالاب هامون در گفت‌وگوبا «شرق» بیان کرد:

آخرین باری که لب «هامون» تر شد

۱۰

لایحه حجاب و عفاف برای چندمین بار نهایی شد

از مجازات نقدی تا حبس و ممنوع‌الخروجی

۳

درباره‌افت دانش‌آموزان ایرانی در آزمون پرلز

اصلاح خانگی آموزش و پرورش در ایران

۱۲

پس از ۹ ماه کلنجاررفتن

عادل قید تلویزیون رازد

۹

«شرق»، ابهام در تحرکات دیپلماتیک دولت بایدن را بررسی می‌کند

گرگ و میش مذاکرات

۲

یادداشت

حقوق مسلح، شهروند چریک



امیرحسین نوربخش

تنوری مرگ قانون‌گذار (مرگ مؤلف) شاید به بیان دیگر همان تفاوت فلسفی وجود‌قانون و قانون‌گذار است. انکار زمانی که حرفی زده شد، دیگر متعلق به فرد گوینده نیست؛ چه می‌خواهد در دادگاه باشد، چه پارلمان یا چه در جای دیگر! یعنی معنا با اشخاص حقیقی و حقوقی هیچ ارتباطی ندارد و اصولا نمی‌تواند رابطه‌ای میان این دو باشد؟ اساسا ممکن است که قانون‌گذار خودش نداند چه گفته است؛ مثل شاعری که بعدها معنای شعرش را می‌فهمد. به لحاظ فهم هنری دقیقا مشابه مفهوم خیانت تصویر است؛ اما اینجا این کلمه است که به حق خیانت می‌کند. خیانت کلمه حالا مهم‌ترین چالش قانون‌گذاری است. این یعنی قانون‌گذاربودن هستی، همان چیزی که در ادبیات مکتب حقوق طبیعی از آن تحت عنوان حق الهی نام برده می‌شود؛ پس چه دلیلی دارد که اصولا بخواهیم اراده قانون‌گذار را فهم کنیم؟ اصولا چه فرقی دارد که قانون‌گذار چه کسی بوده و چه می‌اندیشیده است؟ او صرفا جعل قانون کرده است. علم هرمنوتیک و تاولب متن حالا امر غیرقانونی را قانونی می‌کند و برعکس. پاسداری از قانون‌گذار بی‌معنی است و بی‌شرمانه‌تر از نگهدانی برای قانون و نظم حقوقی به نظر می‌رسد. انکار در درون هر قانون میان حق و عرف یک صلح صورت می‌گیرد، صلحی که بیانگر یک جنگ است و آن را صلح مسلح می‌نامیم. اینجا همه علیه یکدیگر به سلاح‌های سنگین عقلانی مسلح هستند؛ اما تفسیرهای چکاندن ماشه را ندارد. یک شلیک می‌تواند این صلح مسخره اما قانونی را به هم بزند. صلح مبانی و ماهیت‌ها در متن قانون پیش‌تر انجام شده. قانون زندان است و پشت آن موجودی به نام دولت کمین کرده، با توهم قانون‌گذاری و به اسارت گرفتن روح جهان از طرف او، واژگان در برابر هم صف‌آرایی می‌کنند. قانون مدرن‌ترین اسارت و زندان بشری است؛ اما تفسیرهای بهترین کار منع وجود قانون پدران‌ه و از بالا به پایین است. نباید این‌را حقایث انگاشت؛ چون حکمت شفاهی به کمک ما می‌آید و شافهتی حقانی برای نجات از بند قانون ایجاد می‌کند. پس قانون شفاهی همان قانون عرفی و حقوق طبیعی است؟ نه به این راحتی! حقوق وضعی و وضعیت‌ساز اینجا معنا پیدا می‌کند.

ادامه در صفحه ۸